

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

شخصیت های ملی و انقلابی

یونس نگاه
۲۷ می ۲۰۲۲



یونس نگاه

پهلوانی هم قد مردم



پهلوان ابراهیم زمانی درخشید که برای ما کم کم رنگ اسطوره می گیرد. از همین رو وقتی دیروز خبر مرگش را شنیدم، تعجب کردم که بین ما و دورانی که پهلوان ابراهیم مدال می آورده، چقدر فاصله کم بوده است و در واقع ما را اگر از آینده های دورتر ببینند هم عصر حساب می کنند.

با خواندن چند خبر متوجه شدم که او هم سن پهلوان تختی بوده است. هردو در سال ۱۳۰۹ به دنیا آمده بودند و هردو در میدان های مشابه درخشیده بودند و حتی عکس مشترک دارند. خواستم حسرت این که چرا پهلوان ابراهیم ما مثل تختی سواد سیاسی نداشت، نتوانست کنار ملی گرایان و دموکرات ها بایستد و به موسیقی و شعر و افسانه های کشورش راه یابد، چیزی بنویسم اما با خواندن چند گزارش و سرگذشت و زندگی نامه دیگر متوجه شدم که محیط تختی و خاستگاه ابراهیم بسیار تفاوت داشته اند.

برای ابراهیم میدان تبدیل شدن به اسطوره ملی هموار نبوده است. محیط اجتماعی بسیار سخت جان تر از محیط رسمی و دولتی علیه

درخشش ستاره هائی چون تختی در افغانستان می ایستاده است. ابراهیم مأموریت محدودتر و قشری تر داشته است، او باید از جایی که اجتماع حکم می کرد آغاز می نمود: برگشت هزاره به اجتماع!

در زندگی‌نامه ابراهیم مقاومت جامعه در برابر حضور هزاره به میدان‌ها بسیار آشکار است. دولت و نهادهای رسمی به مراتب مهربان‌تر از مردم کوچه با آن قهرمان خودساخته برخورد می‌کرده است. دولت او را اعزاز می‌کرده، قدرش می‌دانسته و می‌کوشیده از دستاوردهایش تقدیر کند، اما جامعه‌ای که با تکفیر و تحقیر هزاره خو گرفته بوده است، علیه او مقاومت داشته و برای به‌زمین زدن پهلوان کمپاین‌ها می‌شده است. خواندم که در آن زمان مثلهائی چون این سر زبان‌ها بوده است: هزاره و چاکلیت! مرغ و نکتائی!

این شعارها در استدیوم، در میدان مبارزه و در صحبت‌های چایخانه‌ئی از زبان هموطنان علاقه‌مند به ورزش و پهلوانی شنیده می‌شده است. حداقل در یک مورد وقتی ابراهیم، یک پهلوان غیرهزاره را به زمین می‌زند، تماشاچیان شورش می‌کنند و پولیس نیز به گفته "کریم پاکزاد" با مخالفان ابراهیم هم‌دست شده تعدادی از تشویق‌کنندگان ابراهیم را توقیف می‌کند.

تخدير ذهن توده بسیار پرهزینه است. حاکمان و ملایان برای فتح سرزمین، برای سرکوب حریف و بردن یک میدان جنگ شاید حکم تکفیر، تبعیض و کشتار جمعی صادر کنند، بی‌آن که خود به آن تکفیرها و دستورهای ایمان داشته باشند و چند سال بعد حاضر شوند دوباره فرزندان همان مردم تکفیر شده را به‌آغوش بگیرند، اما آلودگی ذهن مردم به آن آسانی پاک نمی‌شود. مردمی که با فروش بردگان هزاره خو گرفته بودند، با خانه‌سامانی، جوالی‌گری و کار اجباری هزاره عادت داشتند، تحقیر و اذیت این مردم را بخشی از ایمان اسلامی و غیرت ملی می‌دانستند به آسانی نمی‌توانستند و هنوز نمی‌توانند با دیدن هزاره در کنار خود خو بگیرند.

باید این نقطه ضعف جامعه را جدی‌تر مطالعه کنیم. به ضرب‌المثلهائی که در قصه‌های خانوادگی به‌زبان می‌آوریم، خاطراتی که پدرکلان‌های ما قصه می‌کنند و ته نشین باورهای نفرت قومی که در قریه و کوچه ما هنوز حاکم است فکر کنیم.

دیروز پیش خود گفتم کاش پهلوان ابراهیم در اواخر عمر به پوسته قومی پناه نمی‌برد، با حزب وحدت کنار نمی‌آمد و حاجی صاحب تایمی نمی‌شد، بلکه با گذشت سن جایگاه اجتماعی‌اش را بیشتر وسعت می‌بخشید. بعد از خود پرسیدم آیا جامعه ظرفیت بزرگتر شدن ابراهیم را داشت؟ آیا محیط به او اجازه می‌داد که به پوسته قوم و قبیله‌اش نخزد؟ چه ابراهیم‌ها که در تنور جامعه‌ای پر از تعصب ججیق می‌شوند! یاد آن پهلوان گرامی باد!